



# قرآن پارسی

## تاملی در اهداف ترجمه قرآن کریم

دکتر ابوالقاسم امامی

برخی قرآن پژوهان برای اثبات طبیعت الهیاتی زبان قرآن که بر اساس آن، قرآن از لهجه‌ها و زبان‌های متفاوت کلماتی را در خود دارد، دلایل منجمله سبزه و شگفتی آورده‌اند. شگفتی‌تر اینکه حتی برخی با سادگی گفته‌اند چون قرآن برای همه ملت‌ها و همه اعقاب بشر است پس خداوند از هر زبانی کلماتی را در قرآن آورده است. حقیقت این است که با بررسی شرایط زمانی نزول قرآن معلوم می‌شود که زبان عربی نیز مانند هر زبان دیگر با جزوه‌های فرهنگی و زبانی بیرون از خودش روابط داشته و داد و ستد کرده است. نتیجه این روابط و داد و ستد قطعاً بوده که به تشکیل زبان عربی در اواخر جاهلیت و اوایل اسلام منتهی شده است. بنا بر این قرآن در این ستر خلل شده و به همین دلیل همه کلمات بیگانه‌ای که در قرآن آمده و یا از لهجه‌های دیگر در آن آمده است، همه تشکیل دهنده عناصری هستند که از یک زبان زنده برمی‌آید. پرسش این است که امروزه با توجه به دغدغه‌های تازه در باب ترجمه قرآن از زحمات پراح گذشتگان چه چیز تازه‌ای مانده است که بتواند برای ما آفرین ساز و قابل استفاده باشد؟ ما اکنون چه چیزی می‌توانیم بر آن میراث بیفزاییم؟ این پرسش مبنی بر این است که معلوم کنیم چه نیازی هست تا بر اساس آن نیاز را احکام تازه‌ای را در ترجمه قرآن در پیش بگیریم. به اصل ترجمه قرآن در فروع اسلامی با شک و تردید نگریسته شده و این پرسش مطرح بوده که آیا قرآن ترجمه شود یا نشود. زمانی طول کشید تا سرانجام ترجمه قرآن صورت گرفت. در تاریخ ترجمه قرآن گفته می‌شود که سلمان فارسی با اجازه پیامبر گرامی اسلام مسوره فاذعه را با سهله ترجمه کرده است. البته این کار در جایی ناپدید نشده است. شاید قرآن زمان به این دلیل که غیر عرب در جهان اسلام در اقلیت بوده است و احساس هریان مبنی بر اینکه استقرار اسلام بیشتر در محدوده زبان عربی بوده نیاز به ترجمه قرآن به زبانی غیر عربی آن چنان مطرح نبوده است. اما پیش‌بینی یا دستور کلی‌ای در باره این کار برای مسلمانان غیر عرب زبان در کار بوده است؟ پاسخ به این پرسش در تاریخ چندین روشن نیست. ولی در عمل به واسطه نیاز به آن که کم‌تر ترجمه قرآن به زبان فارسی شروع می‌شود این ترجمه‌ها چند گونه بوده‌اند.

یک نوع از ترجمه‌ها چنین بوده که در زیر هر کلمه عربی یک کلمه فارسی گذاشته می‌شد. نتیجه این شد که زبان فارسی به گونه‌ای از هم گسیخته در زیر کلمات قرآن قرار می‌گرفت که قابل قبول نبود و فقط با کلمه عربی بالای خود ارتباط داشت و تنها از این راه موجودیت خود را رسمیت می‌بخشید. این ترجمه‌های کلمه به کلمه‌ای از هم گسیخته بود.

نوع دیگر ترجمه ترجمه‌ای بود با دستور زبان فارسی ولی نه جرم در آنها بوده گویی که هدف فهمیدن معنای قرآن است نه ترجمه یا تفسیر امروزی و فنی آن. فکریه چنین ترجمه‌های فکریه‌ای امضای بوده به همین دلیل چنین ترجمه‌ای بی‌باعت همه ایهاماتی را که با تمایزی یافتند مشکل القرآن مبهم القرآن، مجمل القرآن، تشابهات و از آنها نام برده می‌شود از میان برمی‌داشت. این نوع از ترجمه ابهامات و توضیحاتی که مستلزم فهم معنای آیه مشخص شود هر چه به زمان کمونی نزدیک‌تر می‌شود این امر پررنگ‌تر هم می‌شود. در تحولی دیگر در این صورت می‌شد تا قرآن با معیارهای زبانی امروزی ترجمه شود به این معنا که نظر به دشواری‌های زیادی که در انتقال فخصیص زبان قرآنی وجود دارد، سلسله فکر آنها نیلیم و کنارشان بکنار ما بدل این ترجمه‌ها به صورت گرفتن معنی و فر و گنجانیدن ساختار معنی قرآن که البته مقدس است. در آمدن باین روش، ترجمه‌هایی صورت گرفته است که در نوع خودش نشانه پیشرفت است. شاید در ترجمه‌های که برای عموم در نظر گرفته شده این راه خوبی باشد.

مقصود اصلی سخن من در اینجا اشاره به نبی‌زی است که البته باید اثبات شود و اینکه در باره آن سخن می‌گوییم گفته می‌شود عاملی که سبب شده است تا دیگران از قرآن عقب بمانند. طعناز قرآن است. اگر چه واژه «عجز» را به معنای ناتوانی می‌گویند اما معنای دقیق آن «بخت سیر نهان» است. پس قرآن دو ویژگی دارد: ۱- به کلی با کتاب‌های پیشین از لحاظ گردآوری متفاوت است. هنگامی که قرآن نازل می‌شد، پیروان حاضر بودند و آن را می‌نوشتند. این اسباب را در میان هیچ یک از کتاب‌های آسمانی نمی‌توان یافت. بنابراین اگر کتابی «واقعا مقدس» باشد، آن کتاب قرآن است. قرآن از منبع وحی بر «قل» محمد صا

نازل می‌شود و انگه بر «زبان» می‌آید و دبیران آن را می‌نگارند. در کتب‌های پیشین گردآوری بعد از جمع می‌شود و البته با قلم‌های مختلف که با «صل» متفاوت است و گزارش است از حلقه و مقال پیامبرین گذشته. اما قرآن این چنین نیست. خود متن مطرح است. «لا یصه الا المظهرین» است. زیر و زبرش مطرح است. اعجازش مطرح است. عرب و زبان قرآن عرب با شنیدن چنین قرآنی بود که مسلمان شدند. تسلیم شدند و سیر افتادند. اینک و پس از این مقدمه، اصل پرسشی را که حاوی آن نیاز است و اشاره کردم که باید اثبات شود. مطرح می‌کنم: قرآن زبانیست شیوا. سه فصیح و بلاغ است و صبر همه راه به تسلیم فروده آورده است. پرسشی این است که آیا برای کسانی که این زبان را نمی‌دانند نیز همین گونه است. بی‌تردید چنین نیست. این ویژگی فقط ناظر به مستعمل اولیه قرآن است که عرب هستند. این عرب است که از خواندن قرآن لذت می‌برد ولی یک مسلمان ایرانی و غیر عرب از چنان لذتی بر خوردار نیست. حال آنکه ترجمه خود را به گونه‌ای بر شرایط تحمیل کرده و به وجود آمده است. این نکته هم خواستی و گفتنی است که ما باید بپوشیم. ترجمه‌های داشته باشیم که هر چه بیشتر با حال و هوای متن همراه باشد و پایاپای باشند. برخی ممکن است بگویند قرآن معجزه است و اگر مثل آن هم به وجود بیاید آن هم معجزه می‌شود. نه این گونه نیست. اگر روزی تمام دشواری‌های ترجمه چنین متنی از میان برداشته شود، که البته امکان ندارد. تازه مسئله «تیسیر» و «تسیر» مطرح خواهد شد. خورشید نور می‌دهد و ماه نور خورشید را می‌گیرد و باز تاب می‌دهد. اگر ترجمه‌های به درجه‌ای از مقبولیت برسند، در چه راز قرآن دارد نه از خودش. بنابراین مسئله اعجاز برای ترجمه مطرح نیست. اعجاز در خود قرآن است و ترجمه بر تری از آن برمی‌گردد و می‌کوشد با این هدف به کمال برسد. کمال ویژه حدیث است و هیچ چیز به خودی خود به کمال نمی‌رسد. ولی این مایع قرآن نمی‌شود که ما دشواری را بر خودمان هموار کنیم و ترجمه‌های علاوه بر ترجمه‌های قبلی که آنها هم از شمشند هستند. انجام همیم ترجمه‌ای که پر تری از زیبایی‌های لفظی و هنجاری و آهنگ معنایی قرآن را داشته باشد و به نوعی حال و هوای آن را به خواننده مسلمان غیر عرب‌زبان که گیرنده پیام قرآنی است انتقال دهد. می‌در این مسیر گله‌هایی برداشتم و دیگران هم بیایند گله‌های استوار تری بر دارند تا نیاز به «ترجمه خوب» رفته رفته برآورده شود و به جای پرسش که خواننده غیر عرب زبان هم مثل عرب‌ها خواند قرآن لذت برد. هیچ طرفی بین اسلام عرب و ایرانی نیست. مسلمانان عرب بدون واسطه ترجمه و تفسیر، قرآن را می‌خواند و قرآن لذت

می‌برد. اما مانند ما به آوای زیبای ترتیل گوش می‌دهیم و از آن لذت می‌بریم. ولی قرآنی که از معنای آن این در جای خود مفید است ولی نه آنجا که معنا و متن پیام و زیبایی و اعجاز بیانی در قرآن مطرح می‌شود. لذا دیگر ترتیل کافی نیست.

پرسش دیگر این است که این پیام چگونه به ما می‌رسد. آیا واسطه است؟ آیا وقتی قرآن می‌خواند نفوس می‌گردد نفوس میان انسان‌ها قابل شده است؟ چنین نیست. همه مردم مثل ضلعه‌های شانه از این نظر برابرند. همه ما مسلمانان از عرب و عجم. گیرنده پیام الهی هستیم. بنابراین یکی از جاهای خالی در عالم ترجمه قرآن «ترجمه پایاپای» است. ترجمه پایاپای، عنوانی است که من بر نهادم و به این در مقدمه ترجمه خود بر قرآن اشاره کرده‌ام. ترجمه‌های که پایه‌های قرآن و بسا هدایت خود قرآن پیش برود این نوع از ترجمه یک چیز مستقلی نیست که غیر تمدن‌انگونی این هم باید معجزه باشد. در ۷۰۸۰ سال پیش گروهی در مصر خواستند «فانون اساسی ترجمه قرآن» را اجرا کنند چون به نظرشان رسید که ترجمه‌های خارجی از قرآن مترضانه صورت گرفته است. من به همین دلیل تصمیم گرفتم که بر اساس آن کنترل شود با اختلافی که در نظرات پدید آمده این فانون تصویب نشد. در آن روزگار، از هر این نکته و ادعای سیاسی جهانی مطرح کرد. در روز در مقالات امتحان بحث می‌کنیم که قرآن نباید گروهی ترجمه شود ولی به نظر من یک نیاز دیگر این است که بهترین راه برای حل این رهنمود برای ترجمه و نقد ترجمه قرآن است. آن را در مقاله‌ای در مجله ترجمان وحی منتشر کردم. این است که عالمان واقعی که درین شناس و قرآن شناس هستند برای همه نیازهای مربوط به فهم قرآن از مفردهایش گرفته تا تفسیرش تا نوع ترجمه و امثال آن بگفتن و استفاده‌های نهایی پدید آورده که در آن حاصل آنچه به قرآن مربوط می‌شود به قدر طاققت بشری آمده باشند. در چنین استیضاهای نیازهای مفرد دانشی، تعدیدهای تفسیرهای واژگان و ترکیب‌ها پدید آید و از آن پس همه ترجمه‌ها بر مبنای آن نقد شود. در غیر این صورت نقد همان می‌شود که امروز داریم و هر کس به ترجمه خودش مشغول می‌شود اگر این مسئولیت پذیرفته شد و چنین معیار ی به وجود آمد، اگر این مسئولیت بزرگ را فاضلان به عالمان رسید و عالمان این مسئولیت را قبول کردند، امید است که روزی به هدف والای خود بر ترجمه قرآن برسیم.

من حاضر مبریت تحریر شده سخن دیگری نوانم. لفظی است که در هر قدمی «ترجمه‌های قرآن کریم» بر وک متون کن» در مرکز پژوهش مرکز مکتوب در قم سرمایه‌های جاری ایراد شده است.

پایان